



زنان در شاهنامه

دکتر جلال خالقی مطلق

ترجمه‌ی دکتر احمد بی نظیر



زنان در شاهنامه

دکتر جلال خالقی مطلق

ترجمه‌ی

دکتر احمد بی‌نظیر



انتشارات مروارید

سرشناسه	خالقی مطلق، جلال، ۱۳۱۶ -
عنوان قراردادی	شاهنامه. برگزیده. شرح
عنوان و نام پدیدآور	زنان در شاهنامه / جلال خالقی مطلق؛ ترجمه‌ی احمد بی نظیر.
مشخصات نشر	تهران: مروارید، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۲۰۵ص.
شابک	978-964-191-420-4
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.	
یادداشت	عنوان اصلی: Women in the Shahnameh : their history and social status within the framework of ancient and medieval sources, 2012.
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ق. شاهنامه -- شخصیت‌ها -- زنان
موضوع	زنان در ادبیات
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۴ق. تاریخ و نقد
شناسه افزوده	بی نظیر، احمد، ۱۳۱۵ - مترجم
شناسه افزوده	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ق. شاهنامه. برگزیده. شرح
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۴ ز ۲۴۹خ / ۴۹۹۶ PIR
رده‌بندی دیوپی	۸۱۶/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	۴۰۵۵۶۹



اشارات مروارید

تهران خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵

۶۴۸۴۶۱۲ - تلفن ۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۴۸۴۰۲۷

<http://telegram.me/morvaridpub><https://instagram.com/morvaridpub>

www.morvarid-pub.com

زنان در شاهنامه

دکتر جلال خالقی مطلق

ترجمه‌ی دکتر احمد بی نظیر

تولید فنی: الناز ایللی

چاپ اول ۱۳۹۵

حروفنگاری علم‌روز

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: طیف‌نگار

تیراژ ۱۱۰۰

حق چاپ و نشر برای مروارید محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۴۲۰-۴ ISBN 978-964-191-420-4

۲۰۰۰۰۰ ریال

فهرست

۷	پیشگفتار.....
۹	آرْمَتی (Armaiti).....
۱۱	دَینا (Daēnā).....
۱۱	آناهیتا.....
۱۶	آگه دویثره، ماده دیو چشم زخم (یشت ۸/۳).....
۲۵	فصل اول - زنان نژاده (اشرافی)
۲۷	ارنواز و شهرناز.....
۲۹	فَرانک (فرانک).....
۳۱	آرزو، ماه آزاده خوی و ساهی (دختران سرو یمن).....
۳۲	ماه آفرید و دخترش.....
۳۳	رودابه و مادرش، سین دخت.....
۴۲	مادر سیاوش.....
۴۳	سودابه.....
۴۸	تهمینه.....
۵۲	گُرد آفرید.....
۵۴	فرنگیس، قریره، و گلشهر.....
۵۹	اسپانو (ی).....
۶۰	منیژه.....
۶۵	کتایون.....
۷۱	همای و به آفرید.....

۷۲	همای چهرزاد.....
۷۵	گلنار.....
۷۶	گُردیه، شیرین، و مریم (زنان خسرو پرویز).....
۸۷	پوران دخت (بوران).....
۹۰	آذر مدخت.....

۹۳	فصل دوم - زنان غیر اشرافی
۹۳	پیشگفتار.....
۹۴	خدمتکاران و بردگان (به نام پرستنده، کنیز، کنیزک، و پرستار).....
۹۵	زنان ساقی (میگسار).....
۹۵	نوازندگان، نغمه پردازان (خُنیاگران، رامشگران، و غیره)، و رقصندگان.....
۹۹	دایه، مادر رضاعی، آموزگار.....
۱۰۲	نمونه‌های ویژه از زنان غیر اشرافی.....

۱۰۵	فصل سوم - جایگاه دختر در خانه‌ی والدین
۱۰۵	تحقیر و تحسین جنس مؤنث.....
۱۰۸	نامگذاری.....
۱۱۱	آموزش و پرورش.....

۱۱۹	فصل چهارم - مراسم عروسی
۱۱۹	ازدواج به عنوان یک ضرورت یا کردار مذهبی.....
۱۱۹	انگیزه و هدف از ازدواج.....
۱۲۱	شرایط ازدواج.....
۱۲۱	سن.....
۱۲۲	اجازه‌ی پدر و انتخاب شخصی دختر.....
۱۲۴	مذهب.....
۱۲۵	جایگاه اجتماعی و دارایی.....
۱۲۶	شرایط دیگر: اخلاق نیک، بکارت، باروری، زیبایی.....

۱۲۹	تشریفات عروسی
۱۲۹	خواستگاری
۱۳۲	کارهای تشریفاتی
۱۳۴	مراسم عروسی
۱۳۹	طلاق

فصل پنجم - گونه‌های مختلف ازدواج

۱۴۱	نشانه‌های مادر سالاری
۱۴۳	تعدد زوجات (چندزنی، چندشوهری، ازدواج موقت)
۱۴۳	در آن خانه که کدبانو بود دوهمة ترتیب و پاکی بگسلد زو
۱۴۹	تمایز طبقاتی قانون ازدواج
۱۵۱	درون همسری، برون همسری، همسری با خویشاوند نزدیک، زنا با محرم

فصل ششم - جایگاه زوجه در ازدواج

۱۵۷	روابط میان افراد و وظایف مشترک در درون خانه
۱۵۷	میان زن و شوهر
۱۵۹	روابط میان والدین و فرزندان
۱۶۵	روابط جنسی میان همسران
۱۶۵	پرهیز و میانه‌روی در روابط جنسی
۱۶۸	ممنوعیت روابط جنسی در زمان‌های معین
۱۶۸	منع روابط جنسی میان اشخاص معین
۱۷۰	زن به عنوان زاینده و زائو
۱۷۵	سقط جنین
۱۷۵	هنگام تولد بچه و پس از آن

فصل هفتم - جایگاه زنان در جامعه

۱۷۷	بدرفتاری با زنان
۱۷۷	زن به عنوان مظهر همه‌ی فتنه‌ها

۱۷۹		ربودن زنان
۱۸۲		رفتار شایسته با زنان
۱۸۳		شغل‌های زنان
۱۸۳		درجه‌ی اشتغال زنان طبقات بالا در فعالیت‌های اجتماعی
۱۸۴		فعالیت‌های تفریحی زنان طبقات بالاتر
۱۸۷		فعالیت‌های زنان طبقات پایین‌تر در درون و برون از خانه
۱۸۸		جامعه، زنان را از لحاظ ظاهر چگونه می‌خواست؟
۱۸۸		زیبایی دلخواه ایرانی
۱۹۲		جاذبه‌ی جنسی زنان
۱۹۳		ابزار آرایش و مراقبت از بدن
۱۹۵		لباس و پوشاک
۲۰۰		جواهرآلات
۲۰۰		سنجاق‌های زینتی

پیشگفتار

در نظام زرتشتی، می‌توان به سادگی از خداشناسی سخن گفت.^۱ این نظام ساختار خانوادگی دارد. پدر این خانوار اهورا مزدا است و همه‌ی دیگر موجودات از او نشئت می‌گیرند. این امر به ویژه در مورد اصطلاح Amesha Spentas یعنی فرزندان پسر و دختر^۲ او صادق است. نخست سخنی چند درباره‌ی خود اهورا مزدا: اهورا مزدا (سرور خردمند)^۳ والاترین خدا است. او دانای همه دانش‌ها^۴ است، و یورش دیوها و مردمان را در گذشته و آینده می‌شناسد^۵ و نمایانگر ملکوت جهان هستی است.^۶ به گفته‌ی نیبرگ (Nyberg)، در اندرون جامعه گاهانی^۷، اهورا مزدا نیای دوقلوها (نفس خوب و بد) است، که مقام آن‌ها در غرب، به ویژه در دوره‌ی ساسانیان، به وسیله زُروان، خدای زمان بیکرانه^۸، پذیرفته شد. از این رو، زرتشتیسم، که در جامعه‌ی گاتیک «در محتوای اخلاق دیدگاه مخالفی متکی بر زمینه‌ی راهبانه» داشت،^۹ در الهیات زردشتی دوره‌ی ساسانی به

1. J.D.-G., Sdp, p. 31; Schaefer, "Ein indogermanischer Liedtypus in den Gathas," in ZDMG 94/1940, p. 408. [Random House Dictionary, S.V. "theogony": a genealogical account of the Gods. N.P., editor.]

2. J.D.-G., Sdp, p. 31; Widengren, Die Religionen Irans, p. 11 ff.

3. OP Ahuramamazdāh, MP Ōrmazd, later Hormazd, Harmizd, Ormazd; See Nyberg, RAI, p. 21.

4. Nyberg, RAI, p. 98.

5. Nyberg, RAI, s. 102; see also Yt. 29:4.

6. Nyberg, RAI, p. 101.

۷. [انجمن (یا جامعه‌ی) گاتیک انجمن ایرانیان باستان است که قدیمی‌ترین لایه اوستا یعنی گات‌ها را اجرا می‌کردند. این جامعه معادل ایرانی جامعه ودیک (Vedic) در فرهنگ هندی زمان باستان است. محمودامید سالار.]

8. Nyberg, RAI, p. 95 ff; Widengren, Iranische Geisteswelt, p. 56.

9. Nyberg, RAI, p. 106. Quote: "eine gegensätzliche perspective ethischen inhalts auf einem monistischen Hintergrund."

یک دوئالیسم فیزیکی^۱ منجر گشت. در نظام اجتماعی گاهانی اهورا مزدا در نبرد با انگره مینو (Angra Mainya) و جهان متعلق به او شرکت نمی‌کند. این نبرد به وسیله‌ی آفریده‌های او، یعنی دوقلوهای نخستین، و هومینو (نفس نیک) و انگره مینو (نفس بد) انجام می‌گیرد. چون این دو نفس (روان) اند که زندگی و نازندگی را آفریدند.^۲ اهورا مزدا خود بر فراز و در وراء دو نیروی مخالف نیک و بد قرار دارد. او خود آفریننده‌ی این تضاد است، ولی ضدیت‌گرایی آن‌ها کار او نیست.^۳ مقام او در میان ایرانیان باختری به ویژه در زمان ساسانیان کاملاً متفاوت است. در این زمان مقام او یک درجه پایین‌تر آورده شده است و او به عنوان سرکرده شش امشا سپند (Amesha Spenta) مستقیم به نبرد علیه جهان انگره مینو و پیروان او می‌پردازد. سلسله مراتب امشا سپندان بدین قرار است: در بالاترین نقطه، چنان که گفته شد، اهورا مزدا قرار دارد و به دنبال او به ترتیب و هومنه، آشه، خشته، آرمیتی، هئروتات و آمرتات.^۴ در حیطه‌ی شاهنامه تنها یک جا هست، و آن هم در داستان «بیژن و منیژه» که در آنجا این ذات‌ها به همین ترتیب ذکر شده و تا حدودی از وظایف آن‌ها سخن رفته است. در اینجا رستم در ستایش خود از کیخسرو، امشا سپندان را به نگهبانی از پادشاه فرا می‌خواند، به ترتیب زیر: هُرمزد (اُرمزد، آهوره مزدا، نگاه کنید به صفحه ۱، بند ۳) بهمن (و هومنه)، اردیبهشت (آشه)، شهریور (خشته)، سپندارمذ (آرمیتی)، خرداد (هئروتات) و مرداد (آمرتات).^۵ برخی از این خدایان، چنان که پیشتر اشاره شد، پسران و دختران آهوره مزدا هستند. در میان پسران او آشه (نظام راستی و داد)^۶، سپنته مینو^۷، و هومنو (اندیشه‌ی نیک)^۸ و نیز شاید هئروتات (تندرستی)^۹ و خشته^{۱۰} و سپس تر سروشه (پرورش) و میثره (یشت ۱۶/۱۷). دختران او عبارتند از آرمیتی و سپس تراشی. از آنجا که این دو تن آخر و چند ایزد بانوی دیگر برای پژوهش ما حائز اهمیت‌اند، در زیر به آن‌ها می‌پردازیم.

1. Nyberg, RAI, p. 105. Quote: "physischen Dualismus."

2. Nyberg, RAI, p. 102 ff.

3. Nyberg, RAI, p. 105.

4. J.D.-G, sdp, 28 f.

۵. نک: ۴۷:۲ یسنا

۵. نک: ش. ۷۷۴-۷۶۶/۱۳d

۸. نک: ۳۱:۸ یسنا و ۴۵:۴

۷. نک: ۴۷:۴ یسنا

9. J.D.-G, sdp, p. 27, 31.

10. J.D.-G, sdp, p. 27, 31.

آرْمَتی (Armaiti)

به گزارش یسنا (۴۵/۴) آرْمَتی دختر آهوره مَزدا و خواهر وُهومنه است. نامش را «پارسایی» و نیز «میانه روی» ترجمه کرده‌اند. این ایزدبانو با زمین ارتباط نزدیک دارد و از این رو به نام ایزدبانوی زمین نیز شهرت دارد.

نیبرگ^۱ می‌نویسد: «آرْمَتی به عنوان یک شخصیت همگانی نسل چوپانان دریافت می‌گردد، به همراه مردمانش، چارپایانش، زمینش، چراگاه‌هایش و فراورده‌های طبیعی‌اش. از این رو می‌توان پی برد که چرا آرْمَتی ایزدبانوی زمین است. البته منظور از زمین تنها یک پدیده‌ی جسمانی یا جغرافیایی نیست، بلکه زمین به عنوان جایگاه و پیش‌فرض زندگانی قبیله‌ای و به عنوان بخشی از خود قبیله است.» این ایزدبانو به آشه ایزد راستی و داد (یسنا ۶/۴۴، ۱۱، ۱۶) و آشی ایزدبانوی باروری (Goddess of Fertility) (یسنا ۴/۳۱) نزدیک است. از آرْمَتی «غالباً به گونه‌ای همراه با ایزدان بزرگ یاد می‌شود که گویی با آن‌ها کاملاً برابر است».^۲ پیش از این آمد که آرْمَتی خواهر وُهومنه است. از آخرین سرود گاهان (یسنا ۵۳) که درباره‌ی رویدادی از زندگی زرتشت است، یعنی پیوند جوان‌ترین دختر او به نام پورچیستا با جاماسپه، مطلب دیگری درباره‌ی آرْمَتی به دست می‌آید و آن این که آرْمَتی و وُهومنه نیز به عنوان عروس^۳ و داماد معرفی می‌شوند. بدین ترتیب ارتباط میان آسمان و زمین استوارتر می‌گردد. با این همه، اهمیت آرْمَتی به همین جا ختم نمی‌شود. وی به عنوان زمین، مادر نخستین زوج انسانی است. سپس تر باز هم در این باره سخن خواهیم گفت.

و اما در ایران اسلامی، آنچه از عملکرد باستانی این ایزدبانو بازمانده است، تنها همین است که پنجمین روز ماه و نیز دوازدهمین ماه سال به نام او اسپندارمذ (در تقویم امروز اسفند) نامیده شده است. این امر در مورد شاهنامه نیز صادق است (۲۵۵۵/۴۳؛ ۱/۵)، ولی در این کتاب جایی هست (۷۷۱/د۱۳) که این ایزدبانو با آرْمَتی باستانی یکسان است، زیرا که در آنجا او به عنوان یک ایزد و یا دقیق‌تر به عنوان یک فرشته‌ی نگهبان شناخته شده است.

1. Nyberg, RAI, p. 112.

2. Nyberg, RAI, p. 111.

3. Nyberg, RAI, p. 132.

آشی: به معنی «بخت خوش»^۱، «مزد»^۲ یا «سرنوشت، نجات»^۳ است. این ایزدبانو از نزدیکان آرمئتی است (یسنا ۴/۳۱) و یشت هفدهم در ستایش اوست. به گزارش همین یشت دختر آهوره مزدا و آرمئتی است و سرئوشه، رشنو و میثره برادران او هستند.

قطعه‌ای که درباره‌ی او نوشته شده چنین است: «پدر تو سرور دانا (آهوره مزدا)، والاترین همه‌ی خدایان است. مادر تو پارسایی مقدس و فداکار و برادران تو فرمانبردار پارسا و نیکو، رَشوی نیرومند، و میثره با نفوذ بسیار، آن‌که هزار گوش و هزار چشم دارد، و خواهر تو دین مزد یسنا.»^۴ کارکرد این ایزدبانو دوسویه است: نخست پاداش می‌دهد و مجازات می‌کند. به عنوان کین‌خواه او خشونت و بدذاتی نشان نمی‌دهد، بلکه در موارد ابهام دارای شأن و عدالت یک داور آسمانی^۵ است.

دیگر این‌که، او ایزدبانوی باروری است. او ثروت، برکت و رفاه می‌بخشد (صص. ۹-۱۱)، دختران و پسرانی که به سن ازدواج رسیده‌اند از دعای خیر او برخوردارند (صص. ۹-۱۱)، در حالی که کودکان و بزرگسالان راهی بدو ندارند (صص. ۵۴-۵۸). «او به زنان، زیبایی، خوش‌بختی و خواسته می‌بخشد و از طریق آن‌ها خانه را غرق در برکت می‌نماید.»^۶

جانوران نیز در زمان باروری از حمایت او برخوردار می‌شوند. او ایزدبانویی زیبا است (صص. ۱، ۴، ۲۳ و غیره) و از این جهت و جهات دیگر می‌توان او را با آن‌ها مقایسه کرد. او به مردان نامبرده در زیر که از او استعانت جسته‌اند یاری می‌نماید: هوشیوه (Haushyaha) پَر داته (صص. ۲۶-۲۴؛ ش. هوشنگ)، یمه (صص. ۳۱-۲۸؛ ش. جمشید)، ثرئیتونه (صص. ۳۵-۳۳؛ ش. فریدون)، هلومه برای هستروه، پسر و کین‌خواه سیاورشن (صص. ۳۵-۳۳؛ ش. کیخسرو و سیاوخش)، زرتشت (صص. ۴۷-۴۵) و شاه ویشناسیه (صص. ۵۲-۴۹؛ ش. گشتاسپ).

1. J.D.-G. sdp, p. 32.

2. Nyberg, RAI, p. 111.

3. Lommel, Die Yasht's [original trans Yasht's], p. 158.

4. Yt. 17: 16, cited after Lommel's translation.

5. Lommel, Die Yasht's, p. 185.

6. Nyberg, RAI, p. 66.

دَینا (Daēnā)

به روایت نیبرگ^۱، نام او به معنی «حسّ بینا» یا «روان بینا» است، یعنی «نیرو یا بخشی از روان انسان که در بینش دینی به کار می‌افتد.» وی در چندین جا از گاهان آمده است. در باورداشت‌های اوستای متأخر دَئنه اهمیت آخروی بیشتری به دست می‌آورد. آگاهی ما در این باره از دو مأخذ است، از یکی از نسک‌های از دست رفته به نام هَدوخت نسک (Hadōkht Nask) که بیستمین کتاب اوستا بود، و دیگر از متن پارسی میانه مینوی خرد (فصل ۲، بند ۱۹۴-۱۱۰).^۲ در هَدوخت نسک، که پاره نوشته‌هایی از آن در اوستا بر جای مانده، برخی از مسائل آخری مورد بحث قرار گرفته است.^۳

براساس باورداشت‌های ایرانی، روان مردگان تا سه شبانه روز با جسد همراه می‌ماند و در بامدادان روز چهارم از آن جدا می‌شود. سپس میان روان و مَن او به نام دَینا (به معنی خود)^۴ ملاقاتی صورت می‌گیرد. به گزارش هَدوخت نسک «دینای نیک به صورت دخترى دوشیزه و زیبا و پانزده ساله (سن دلخواه ایرانی) پدیدار می‌گردد که با روان یا نفس، همانند داماد با عروس جفت می‌شود».^۵ در اینجا باید یادآور شد که این گزارش روشن می‌سازد که معیار زیبایی انسان برای ایرانی‌ها زن بوده است.

نه تنها پیروان آشه، بلکه پیروان دروغ نیز دارای یک دَینا هستند، لیکن بدسرشت و زشت است.^۶ در مینوی خرد (فصل ۲، بند ۱۷۰-۱۶۷) دَینای خبیث برعکس دَینای نیک به چهره‌ی زنی بدهیبت و منفور پدیدار می‌گردد.

آناهیتا

آناهیتا که نام کامل او آردووی سوره آناهیتا است، یکی دیگر از ایزدبانوان است. یشت پنجم اوستا، «آردوویت سورِ یشت» که در کتاب‌های سنتی هم چنین آبان یشت^۷ نامیده می‌شود، ویژه‌ی این ایزدبانو است. وی در آموزه‌های زرتشت نیست، ولی به گونه‌ای کاملاً

1. Nyberg, RAI, p. 114 ff.

۲. برای اطلاع بیشتر نک: داتستان دنیک جلد ۲۴ صص. ۹۵-۹۲.

۳. نک: ایران‌شناسی ۱۹۹۷؛ شماره ۴، ص. ۷۱۵، یادداشت ۴.

4. Widengren, Iranische Geisteswelt, p. 169. 5. Widengren, Iranische Geisteswelt, p. 170.

۶. نک: ۲:۴۵؛ ۲۰:۳۱، نیبرگ RAI ص. ۱۱۶. ۷. آبان = آب.

ناشناخته به درون دیانت اوستایی راه یافته است.^۱ عقیده‌ای که از سوی کریستن سن^۲ ابراز شده و بیشتر قبول عام یافته بر این است که میهن آناهیتا و یشت او غرب ایران است و پرستش او در زیر نفوذ کیش ایستر رواج یافته است.^۳ دیگر پژوهندگان، از جمله نیبرگ، آناهیتا را ایزدبانویی متعلق به شرق می‌دانند. نیبرگ آناهیتا را ایزدبانوی تورها و نوذریان می‌داند.^۴ به عقیده‌ی نیبرگ دو ایزدبانو وجود داشت، یکی آشی، «آفرودیت آریاهای میثره پرستی که در ناحیه‌ی مرو و آمودریا زندگی می‌کردند»^۵ و دیگر آرده وی سوره آناهیتا (آفرودیت) «تورانیان باشند در کناره‌ی سیردریا»^۶. میان این دو ایزدبانو رقابت بود: آن‌ها ایزدبانوی باروری بودند با خوی جنگاوری. این تلاش که در میان تورانیان ایزدبانوی آشی را به جای آناهیتا بنشانند با واکنش نوذریان و تورها روبه‌رو گردید و ناکام ماند.^۷

سرانجام، پیروان میثره موفق شدند که تیره‌ی تورانی فریانه را به آئین میثره درآورند، از این راه که ایزدبانو آناهیتا را در جامعه‌ی میثره‌پرستان پذیرفتند، بدین صورت که میثره با ایزدبانو آناهیتا وصلت کرد.^۸

بدین سان ایزدبانوی آناهیتا مقام آشی را برعهده گرفت و به تدریج با دیانت زرتشت به غرب راه یافت. از آن پس، او نخست در میان هخامنشیان و آن‌گاه ساسانیان چنان مقامی پیدا کرد که شهرتش به خارج از کشور نیز راه یافت. کارکردهای آناهیتا از این قرارند: او نگهبان آبهاست (یشت ۱/۵)؛ نطفه‌ی مردان را آماده می‌سازد و زادن همه‌ی موجودات ماده را آسان می‌سازد (یشت ۲/۵)؛ در پستان همه‌ی موجودات ماده به هنگام شیر می‌آورد (یشت ۲/۵) و غیره. کوتاه سخن: او ایزدبانوی باروری است. گذشته از این، او ایزدبانویی بسیار زیبا نیز هست، و از این رو او را با ایزدبانوهای دیگری همچون آرتیمیس، آتینه و به ویژه با آفرودیت - ایستر^۹ مقایسه کرده‌اند. او ایزدبانوی عشق و

1. Lommel, Die Yäst, p. 27.

2. Christensen, Etudes sur le Zoroastrism p. 10 ff. p. 34 ff.; Christensen, les Keyanides, p. 10 ff.

۳. این امر در مورد هرودت نیز صادق است (I, 131).

۵. نک: نیبرگ، ص. ۲۶۲. RAI

۴. نک: نیبرگ، ص. ۲۶۲. RAI

۷. نک: نیبرگ، صص. ۲۶۲-۲۶۰. RAI

۶. نک: نیبرگ، ص. ۲۶۲. RAI

۹. نک: کریستن سن، ص. ۲۲۹. Die Iranier

۸. نک: نیبرگ، ص. ۳۰۱. RAI

زیبایی به شمار می‌رفت (نک: هم‌چنین صص. ۱۰۵، ۱۶۹ و ۱۷۱) تا بدان‌جا که در مناسک او زنان خود را تسلیم مردان می‌نمودند.^۱ صورت پارسی میانه نام او آناهید (فارسی: ناهید) به ندرت به جای آناهیتا به کار برده شده است، بلکه بیشتر برای سیّاره ونوس.^۲ در شاهنامه نیز، او غالباً به نام ناهید و برای سیّاره ونوس یا زهره آمده است و تنها یک بار نقش ایزدی دارد.^۳ گذشته از ایزدبانوان نامبرده در بالا، ایزدبانوهای دیگری نیز می‌شناسیم، همچون ایزدبانوی آدا (انتقام)^۴ که مقابل آرمَنتی است. دیگر ایزدبانوی چیستی یا چیستا (نیروی بینایی)^۵ که مقابل دثنه است. چیستا و رَشنو میثره را همراهی می‌کنند، نخستین در سوی راست و دومی در جامه‌ی سپید در سوی چپ.^۶

دیگر ایزدبانوی پارانندی («فراوانی») به عقیده‌ی نیبرگ یک ایزدبانوی باروری بود که در کنار آشی در جامعه‌ی میترائیسم پرستش می‌شدند.^۷ از جمله ایزدبانوی آمه («نیرو») خوش‌اندام در جامعه‌ی میترائیسم^۸؛ آهورامی ایزدبانوی آب‌ها^۹. در یسنا هیلهاتی (یسنا ۴۲-۳۵) به شماری چند از ایزدان زن برخورد می‌کنیم، همچون ایزا، یثوشتی، فرشتی («رای زنی»)، ایش، آزوتی، فرسَستی («آوازه‌ی نیک»)^{۱۰} و غیره.

در باره‌ی تولد دو قلوها، در زروانیسم اسطوره‌های چندی وجود داشت. به موجب یکی از آن‌ها، زُروان دوجنسه نیست بلکه دارای زن است، و نام او خواشیزگ، «زیبای کوچک» است.^{۱۱} سکائی‌ها به گزارش هرودُت دارای خدایان زیر بودند: بُریستینس، همسر خدای آسمان‌ها، پاپایوس، و مادر تارگیتاُس، نخستین انسان و نیای سکاها؛ دیگر

۱. نک: «استرابو، جغرافی‌نویس معروف، از این آئین دینی روایت می‌کند که حتی دختران سطح بالا خود را در احترام به آناهیتا به فاحشگی سپردند.» نقل قول از ویدن گرن.

Iranisch Geisteswelt, p. 129; for mor on this aspect, see Widengren, Die Religionen Irans, p. 179.

همچنین نک: خالقی مطلق «مردگیران» ایران‌شناسی ۳/۱۳۸۴، صص. ۴۴۱-۴۳۵.

۲. نک: لومیل، Die Yash's, p. 28.

۳. نک: ش. ۶/۲۸ در چاپ Mohl؛ هم‌چنین نک ش. ۱۳۰/۹۱۷.

۴. نک: نیبرگ، صص. ۱۲۶-۱۱۱ RAI نک: نیبرگ، ص. ۱۱۸ RAI

۶. نک: نیبرگ، ص. ۱۱۸ ff. و ۸۱ و یشت ۱۰/۱۲۶.

۷. نک: نیبرگ، یشت ۱۰/۱۲۶، ص. ۱۱۸ ff، ص. ۸۱ RAI

۸. نک: نیبرگ، صص. ۷۴-۷۰ RAI

۹. نک: نیبرگ، ص. ۹۶.

۱۰. نک: نیبرگ، ص. ۲۸۳ ff.

۱۱. نک: نیبرگ، ص. ۳۸۲.

آرگیم پاسا، آفرودیت آسمانی سکاها؛ دیگر تبی تی، ایزدبانوی اجاق؛ دیگر آپیا، ایزدبانوی زمین که همسر خدای آسمان است.

تنها در جهان آهوره مزدا، جهان روشنایی نیست که در کنار ایزدان مرد، شماری از ایزدان زن وجود دارند، بلکه در جهان انگره مینو، جهان تاریکی، نیز به شماری از ماده دیوان برمی خوریم. ولی باید یادآور شد که آفریده های انگره مینو بیشتر نرّه دیواند. این امر به ویژه در مورد دیوهای ردیف اول صادق است. البته جهان نیروهای ظلمت آن چنان به تفصیل توصیف نشده اند که نیروهای جهان روشنایی. با این حال می توان از اهریمن یا انگره مینو و خویشاوندان او سخن گفت.^۱

نخست درباره ی اهریمن (یا انگره مینو گاهان): از دیدگاه زرتشت، او موجودی مفلوک و ضعیف با زمان و قدرتی محدود است. او هرچند با پیروان خود همه جا در مقابل آفرینش های نیک آهوره مزدا پدیدار می شود تا به آن ها زیان رساند، ولی او با دانش محدود خود رقیبی برابر سرور دانای مطلق نیست. نبرد او علیه آمشاسپندان و ایزدان دیگری است که آهوره مزدا آفریده است. لیکن او بعداً در کیش زروانیسم و به ویژه در میان مغان، نیروی بیشتری به دست می آورد. در کتاب بُندهیشن (فصل ۱) در ضمن گزارش درباره ی آفرینش جهان (آفرینش آسمانی و زمینی)، شرح بیشتری درباره ی اهریمن و دیوان و ستیزه ی آن ها با اورمزد آمده است. نقل کامل آن از چارچوب کار ما بیرون است. در اینجا برای ما همین بس که بدانیم که چرا اهریمن دیوها را آفرید. اهریمن به مدت سه هزار سال در مکان خود در ظلمت به سر می برد، بی آن که چیزی از هستی اورمزد بداند. تا این که یک روز از ژرفای ظلمت بیرون خزید و رفت و رفت تا چشمش به روشنایی خورد، «او همین که روشنایی اورمزد را ناگرفتنی دید، به سبب آزگشتن و سرنوشت پستی که داشت، یورش به پیش کرد تا روشنایی را نابود سازد. اما چون دریافت که هستی فوقانی نیرومندتر و پیروزمندانه تر از اوست، این آفرینش ویرانگر و ستیزه گر به ظلمت خویش بازگشت و دیوان بسیاری را آفرید.»^۲

اهریمن، به عنوان دشمن آمشاسپندان که آفریده ی اورمزد بود، گماریکان را آفرید

۱. در بند هشتن، فصل ۴ دیوها او را «پدر» می خوانند.

۲. متن آلمانی، ترجمه ویدن گرن "Iranische Gelsteswelt"، ص. ۵۹ff.

که عبارتند از: آکومن، ایندر، ساوول، ناهیشیا، ترومت، تریچ و زیریچ. این ها همگی نرّه دیو بودند.^۱

از این ها گذشته، اهریمن دیوهای فراوان دیگری نیز آفرید که در میان آن ها برخی از جنس زن بودند، به شرح زیر:

بوشیاستا، ماده دیو دراز دستِ خواب. او خواب مردمان را به درازی می کشاند.^۲ آفریده ی مخالف او خروس است که سپیده دمان با آواز خود مردمان را از خواب بیدار می کند. (وندیداد ۱۵/۱۸).

فَسَو، جادوگر جسد. این ماده دیو به شکل یک مگس نفرت انگیز، مانند همه ی دیوهای دیگر از شمال می آید. وی بی درنگ پس از مرگ آدمی پدیدار می شود و موجب تجزیه ی جسد می گردد.

آز، این ماده دیو مهم ترین همیار اهریمن است.^۳

چه (جهیکا یا) جَهی، ماده دیو زنا و نامش به معنی «فاحشه» است، او یکی از مهم ترین ماده دیوان به شمار می رود. در اثر تبلیغات او در تبهکاری، اهریمن پس از ۳۰۰ سال شکست دوباره بر پا می خیزد تا نبرد علیه اورمزد را از سر گیرد. اهریمن با دیدن این ماده دیو به وجد درمی آید و بر سر او بوسه می زند. از این لحظه به بعد لکه ی ناپاکی که ماهانگی زنان می نامند در چه پدید می آید.^۴ اهریمن قصد می کند که آرزوی این ماده دیو را هر چه هست برآورده کند. ولی اورمزد می داند چگونه این وضعیت را به سود خود گرداند. اورمزد بی درنگ به آن ماده دیو مردی ۱۵ ساله را نشان می دهد. «دیو چه بی درنگ حواس خود را بدان جوان دوخت و فریادکنان به روان خبیث (اهریمن) گفت خواهش در این جوان را در من برافروز تا من او را فرمانروای خانه ی خود کنم، ولی روان خبیث در پاسخ گفت: و دیگر چیزی به تو نمی گویم تا از نو آرزویی نکنی. زیرا تو

۱. برعکس آفریده های اهریمن، از شش آفریده ی اورمزد یک یاز آن ها آرمتیتی زن است. درباره ی خود اورمزد در بند هشت آمده است که او هنگام آفریدن دارای هر دو جنسیت بود: «او اورمزد درکار آفریدن خود هم مادر بود و هم پدر. چون هنگامی که در جهان آسمانی آریستن بود مادر، و چون به زمین آورد پدر بود.»

۲. نک: وندیداد ۱۸/۱۶؛ ۱۲ و ۱۱/۹، برای آگاهی بیشتر، نک: نیبرگ RAI pp. 67, 108, 178, 340 f.

3. Widengren, "Stand und Aufgaben" I. p. 45; See also Zatspram XXIV p. 32ff.

4. Widengren, Iranische Geisteswelt. p. 91.

(فقط) به دنبال آرزوهای ناسودمند و پلید هستی، ولی زمان آن گذشته بود که او بتواند هیچ خواهشی را از او دریغ کند.» [زنداکاسی، فصل چهارم: ۹-۷].^۱ به عقیده‌ی ویدن گرن، این جه نماد نخستین زن و برعکس گیومرت، که نماد نخستین مرد است، او متعلق به آفرینش پلید است. ویدن گرن آن‌گاه ادامه می‌دهد:

«در سیستم زروانیسم، زن آشکارا آفریده‌ی اهریمن بود. هوس جنسی نیز آفرینشی دوزخی بود و از این رو درست است که بگوییم زن وسیله‌ای برای برآوردن این هوس، از میان دو پرنسیپ خیر و شر، پدیده‌ای از جهان شر به شمار می‌رفت.^۲ ماده دیوچه همچنین همیشه همراه هریک از اعضای حلقه‌ی مردان بود.^۳

آگه دویثره، ماده دیو چشم زخم (یشت ۸/۳).

در وندیداد (فصل ۱، بند ۹-۱۲ فهرستی از دیوها موجود است که در میان آن‌ها شماری ماده دیو نیز هست مانند بودی، کوندی و غیره که بیشتر ماده دیوهای بیماری‌اند. اهریمن نیز گروهی پایریکا (پری) آفریده است. همه‌ی آن‌ها زن و اغلب بسیار زیبا هستند. آن‌ها همانند زنان زیبا به شکل انسان پدیدار می‌شوند تا مردان آشه کیش را به خود جذب کرده و گمراه کنند.^۴ به گزارش وندیداد (۹/۱۱) آن‌ها به آتش، آب، خاک، رَمه و گیاه نزدیک می‌شوند.

از پایریکاها غالباً همراه با یاتو (جادو) که آن‌ها نیز ماده دیواند، نام برده می‌شود. از مشهورترین پایریکاها باید از خَثِیتی نام برد. پس از آن‌که آهوره مزدا هفتمین کشور، یعنی وائِه کِرِته، بوم خارپشت را آفرید،^۵ انگره مینو این زن جادو (خَثِیتی) را برای پدری زمین آفرید.

این پری کوشید تا کِرِساسپه (ش: گرشاسپ) را از راه ببرد. به گزارش داتستان دینگ (فصل هشتم) یک دیو و یک پری که هر دو از ضحاک گریخته بودند، به نزد یم (جمشید)

1. Widengren, *Iranische Geisteswelt*, p. 91ff.

2. Widengren, "Das prinzip des Bösen", p. 52.

3. Widengren, *Die Religionen Irans*, p. 24.

۴. پایریکا «زنی است بیگانه و بی‌دین، در عین حال نیز خبیث با ویژگی‌های فراطبیعی و اهریمنی». نک: Geiger, OK, p. 332; see also Spiegler, *Ariche Periode*, p. 220ff.

۵. نک: وندیداد ۱/۹؛ Nyberg, RAI, p. 317.

و خواهرش یمک (جمک) آمدند. این هر دو به شکل انسان نمودار شدند تا آن‌ها را گمراه کنند، و در این کار پیروز هم شدند. به پیشنهاد آن دیو، یم با آن پری ازدواج کرد و خواهر خود یمک را به زنی به دیو داد.^۱ در بند هشن (فصل چهارم) این پری تنها دیو خوانده شده است (نک: ص. ۱۵-۱۸، بند هشن).

یک پری دیگر «بانوجهان» است که حتی یک بار به شکل زنی زیبا و پستان برآمده بر زرتشت پیامبر ظاهر شد و خود را ایزدبانو سپندارمذ معرفی کرد و خواستار عشق او شد. زرتشت، با هشدار اهوره مزدا، به او دستور داد که پشت خود را به او نشان دهد. هنگامی که او چنین کرد، پیامبر دید که پشت او را ترشحات خورده و پراست از جانوران زشتی همچون مار و وزغ و غیره.

عناصر جهان‌ستیزی این روایت نمی‌تواند از دیانت زرتشتی آغازین برآمده باشد، بلکه باید آن را به جهان‌بینی گنوسیسم (اشراق) درمانویت و کیش ژروانیسم بازگردانید.^۲ روشن‌ترین ظهور یک پری را در یشت هشتم که در ستایش تیشتریه سروده شده است، می‌بینیم. این پاریکا به نام دُریاتیریه (به معنی «محصول بد / آفت زده» یشت ۵۱/۸)، دشمن تیشتریه است که سرانجام بر آن پری پیروز می‌گردد. همچنین پری زیان‌بخش دیگری به نام موش - پاریک می‌شناسیم که این پاریکای زیان‌بخش خود را به ماه و خورشید می‌آویزد و موجب گرفتگی آن‌ها (خسوف و کسوف) می‌شود.^۳

از ادبیات ایران بعد از اسلام نیز چندین پری می‌شناسیم و نیز چند صورت زن اسطوره‌ای و مناسکی از نوع جن و پری در باورداشت‌های بومی و افسانه‌ها و قصه‌های ایرانیان که ما را به یاد پرچ‌ها [در اسطوره‌های آلمانی]^۴ می‌اندازد. پرداختن به همه‌ی آن‌ها از چارچوب سخن ما بیرون است. از این رو، در زیر به مطالب شاهنامه که در آن از شمار بزرگی پری و جادو نام رفته است بسنده می‌کنیم.

به روایت شاهنامه، زال دل در گروی عشق زنی به نام رودابه می‌بندد که پس از فائق

1. Widengren, Iranische Geisteswelt, p. 277 ff.

۲. برای آگاهی بیشتر در این باره نک: Bleichsteiner, R., p. 30.

3. Bundahishn, Chapter I A, 6-7.

۴. Perchten اصطلاح اتریشی و آلمانی اسطوره‌شناسی است. این اصطلاح از نام زنی به نام پرچتا گرفته شده است که او را هبردار ارواح آواره در شب‌های سرد زمستان است. روایت از خالقی. ن. پ، ویراستار است.

آمدن بر دشواری های فراوان (نک: ص. ۲۶ff.) با او ازدواج می کند. با این همه، این زن از نسل ضحاک است و او را «دیوزاد» یا «بچه ی اژدها» می نامند (ش. ۷/۱۱۸۸). از این رو، می توان او را پایریکا دانست. تهمینه و منیژه نیز باید در صورت آغازین اسطوره موجودی پایریکا مانند بوده باشند اما مشخصات آن ها در شاهنامه کم رنگ تر از رودابه شده است (نک: صص. ۴۹ و ۶۱). برعکس پایریکا (فارسی: پری) یا تو (فارسی: جادو) کمابیش بدون تغییر باقی مانده اند.

رستم، پسر زال و رودابه، با زنی جادو آشنا می شود. داستان در سفر او به مازندران (در شمال کشور و میهن دیوها) روی می دهد که رستم برای نجات کیکاووس شاه به آنجا می رود تا او را که در زندان دیو سفیدگرفتار بود نجات بخشد. قبلاً دیوی که در جامه ی خنیاگر درآمده و برای کاووس سرودی در وصف زیبایی مازندران خوانده و با رود نواخته بود، کاووس را به مازندران به دام دیوان کشانده بود. باری آن زن جادو به صورت زنی بسیار زیبا بر سر راه رستم پدیدار می گردد. رستم، که در همین لحظه با خواندن سرودی از سختی زندگی شکایت داشت، با دیدن آن زن خدای را که چنین هدیه ای برای او فرستاده سپاس می گوید. ولی همین که نام خدا را بر زبان می آورد، جادو که شایستگی شنیدن نام خدا را ندارد، به چهره ی اصلی خود یعنی زنی پیر و زشت برمی گردد و آن گاه به دست رستم کشته می شود (ش. ۱۲/۳۹۵ff.).

عین همین روایت در سفر اسفندیار به توران نیز تکرار می شود و به همین گونه پایان می یابد. (ش. ۱۰۶/۱۷۵ff.)^۱

بهرام چوبین، فرمانده ی شورشی هرمزد، یک روز به دنبال گورخری وحشی می تازد. گورخر او را به باغی می کشاند که در آنجا قصری توجه بهرام را به خود جلب می کند. آنگاه بهرام چوبین زن بسیار زیبایی تاج بر سر می بیند که بر تختی نشسته و گرداگرد او چندین دختر زیبا در خدمت ایستاده اند. بهرام مدتی نزد این زن می ماند و گفتگو می کنند که از محتوای آن کسی دیگر خبر ندارد. در پایان، زن به بهرام می گوید، «همیشه پیروز باش، شکیبایان و فرمان بده». سپس بهرام قصر را ترک می گوید. آن گورخر دوباره

۱. در داستان حماسی برزنامه، جادو زنی به نام سوسن موفق تر است. این جادو زنِ تورانی موفق می شود که چندین قهرمان ایران را گروگان بگیرد که بعداً به وسیله ی رستم آزاد می شوند. نک: صفا، حماسه سرایی، ص. ۳۰۴f.

پدیدار می‌شود و بهرام را به همان‌جا که نخست بود می‌برد (ش. ۴۲/۱۴۲۷ff). این رویداد در بهرام سخت تأثیر می‌گذارد و هوس قدرت را در او برمی‌انگیزد. دشمنان بهرام چوبین، یعنی شاه هرمزد و پیروان او آن‌گورخر را به عنوان دیو، آن‌قصر را گورستان و آن زن را جادوزن می‌دانند و بر این باورند که سبب این رویدادها باید منحرف کردن بهرام از راه راست بوده باشد (ش. ۴۲/۱۴۹۹ff). برعکس، پیروان بهرام این موضوع را کاملاً متفاوت می‌بینند. به نظر آن‌ها، این زن چیزی جز بخت تشخیص‌یافته‌ی بهرام نیست. (ش. ۴۲/۱۵۲۵ff).

در اینجا دیگر نیازی نیست که درباره‌ی طلسمی که فیلسوفان یونانی از یک زن جوان گریان ساخته‌اند سخنی گفته شود (ش. ۴۳/۱۴۳۷ff) زیرا ما در اینجا سروکاری با جادوزن نداریم، بلکه این تنها یک تندیس خیالی است که رومیان برای آزمون خرد فرستادگان ایرانی ساخته‌اند که در عین حال آن‌ها را به سُخره بگیرند که تا حدودی موفق هم می‌شوند.

در میان شخصیت‌های اسطوره‌ای، مردانی چند نیز وجود دارند که بر پایریکاها (و همچنین بر دیوها) حکمرانی می‌کنند. از اوستا می‌آموزیم که هوشیوه پَرَداتا (ش. هوشنگ)، تَخْمه روپه^۱ (ش. تهمورث)، یمه^۲ (ش. جمشید)، کَوِی اوسه^۳ (ش. گی کاووس)، و هَسَرَوَه^۴ (ش. کیخسرو) بر آدمیان و نیز بر پایریکاها حکومت می‌کنند. شاهنامه در اینجا کلاً با اوستا توافق دارد: هوشنگ بالشکری از انسان‌ها، جانوران و پریان به مصاف اهریمن می‌رود (ش. ۶۱-۱/۶۰) تا انتقام پدر خود، سیامک، را بگیرد. تهمورث نیز در شاهنامه بر دیوها و جادوها حکومت می‌کند. همچنین جمشید بر دیوها، پرنده‌گان و پری‌ها فرمان می‌راند (ش. ۴/۴).

اما باید یادآوری کرد که پایریکاهای بعدی، یعنی پریان شاهنامه، پریان قصه‌ها و ادبیات ایران اسلامی به طور کلی بدسرشتی و بی‌ایمانی خود را از دست داده، ولی بر زیبایی آن‌ها افزوده شده است. آن‌ها دیگر سرشت اهریمنی خود را باخته و به صورت پری و حتی فرشته درآمده‌اند (ش. ۷/۸۵۸). ولی اهمیت و کارکرد یاتو (فارسی: جادو)

۲. نک: یشت ۱۹/۳۱؛ یشت ۲۶-۱۵/۲۵.

۱. نک: یشت ۲۹-۱۹/۲۸؛ یشت ۱۲-۱۵/۱۱.

۴. نک: یشت ۴۶-۵/۴۵.

۳. نک: یشت ۴۶-۵/۴۵.

بدون تغییر باقی می ماند و همچنان جزو ماده دیوان به شمار می روند. به طور فشرده، می توان درباره ی یاتو و پایریکاهای اوستا و جادو زن شاهنامه چنین گفت: وظیفه ی آن ها در نقش نیروهای تیره چه در اوستا و چه در شاهنامه عبارت است از منحرف کردن مردان از راه راست. آن ها درست مانند جن و پری قصه ها پیر و زشت اند، ولی از راه سحر و جادو خود را زیبا ساخته اند تا آن را همچون سلاحی علیه مردان به کار گیرند. تنها بر زبان آوردن نام خدا - که هر چند تصادفی می نماید، ولی تصادفی نیست، بلکه باید به عنوان دفاع نیروی روشنایی دانسته شود - برای خلع سلاح کردن و ظاهر شدن آن ها به شکل واقعی خود کافی است. در شاهنامه، زیستگاه دیوان و جادوگران، مازندران و هندوستان است.^۱ در اوستا، این مکان مازندران و مطلق «شمال»^۲ نام رفته است.

با این گفتار ما فصل مربوط به پایریکا را به پایان می بریم و به گفتار درباره ی انسان ها می پردازیم. به گزارش بُندهِشَن (فصل ۱)، اورمزد در زمانی که اهریمن پس از شکست به مدت ۳۰۰ سال بر زمین افتاده و توانایی انجام کاری را نداشت، آفرینش زمینی را به انجام رسانید. او نخست جهانی مینوی را آفرید^۳ و سپس جهان مادی را.

اورمزد جهان مادی را در شش مرحله و به مدت ۳۶۵ روز، یعنی یک سال خورشیدی شامل ۱۲ ماه (۱۱ ماه آن ۳۰ روز و یک ماه آن ۳۵ روز) آفرید.

ترتیب آن شش مرحله ی آفرینش به شرح زیر است: اورمزد نخست ملکوت را در ۴۰ روز، سپس آب را در ۵۵ روز، زمین را در ۷۰ روز، گیاهان را در ۲۵ روز، جانوران را در ۷۵ روز، و سرانجام انسان را در ۷۰ روز آفرید. اورمزد پس از هریک از آفرینش های بالا و نیز پس از آخرین مرحله ی آفرینش، ۵ روزه استراحت پرداخت.^۴ اورمزد در مرحله ی پنجم آفرینش نخست گاو نر را به رنگ سفید و به درخشانی ماه آفرید. در مرحله ی ششم آفرینش به عنوان نخستین انسان گیومرت را آفرید.

۱. نک: ش. ۳۸۲، ۳۵a/۲۲۹؛ ۱۴/۶۴.

۲. نک: پشت ۵/۲۲؛ ۱۵/۸؛ وندیدا، ۷/۲؛ ۱۸-۱۶؛ ۸/۱۶؛ ۱۰/۱۶.

3. Widengren, *Iranische Geistenwelt*, p. 65 ff.

4. Widengren, *Iranische Geistenwelt*, p. 69 ff.

این نخستین انسان که همانند خورشید می‌درخشید، چهارگره (ناد) درازا و همین اندازه پهنا داشت و اورمزد او را در سمت چپ رود وِه دایتی در ایران وِیژ که در بخش میانی زمین قرار داشت آفرید و آن گاو نر را در سمت راست آن رود، هر دو را از خاک آفرید. اورمزد به این دو موجود خصائص ویژه‌ای داد تا نمونه‌ی انسان‌ها و جانوران بعدی باشند که از تخم آن‌ها به وجود می‌آمدند. ولی نطفه‌ی آن‌ها نه از آب، بلکه از آتش ساخته شده بود. سپس ذات خبیث برنخستین گاو نر و نخستین انسان یورش برد. اورمزد پیش از آن به گاو نر گیاه شاهدانه داده بود تا از کشته شدن رنج نبرد. و اما گیومرت را اورمزد پیش از مرگ در خواب فرو برد. عمر گیومرت قبلاً ۳۰ سال^۱ تعیین شده بود و او پس از گذشت این زمان، می‌بایست بمیرد تا آدمیان از نطفه‌ی او به وجود آیند. هنگامی که گیومرت مُرد، به پهلوی راست افتاد و منی او بر زمین فرو رفت^۲ و چهل سال در دل خاک ماند، و پس از سپری شدن این مدت نخستین زوج انسانی به نام مَهری و مَهریانی (یا مشی و مَشیانه) به صورت دو شاخه‌ی ریواس از یک ساقه، از زمین رویدند و در میان آن‌ها فرّه ظاهر گشت. سپس این دو شاخه از یکدیگر جدا گشتند و از جهان گیاهی به جهان انسانی درآمدند و آن فرّه به گونه‌ی جان به تن آن‌ها درون شد.^۳ به گزارش بُندهشن (فصل ۱۴) این جفت به مدت ۵۰ سال در دوشیزگی و سپس به زناشویی پرداختند. بنابر یادداشت‌های ایرانی، مَهریانی / مشیانی نخستین زن روی زمین بود، همانند حوّا در تورات. اما در شاهنامه سخنی از نخستین زن نیست. نخستین زنانی که در شاهنامه پدیدار می‌شوند، دو خواهر جمشیدند (یمه) که ضحاک آن‌ها را پس از پیروزی او بر جمشید می‌رباید. به گزارش بُندهشن (فصل ۳۶) میان گیومرت و ضحاک ۱۰۰۰ سال فاصله است. پایین‌تر خواهد آمد که به گزارش برخی منابع دیگر بیرون از شاهنامه، در این مدت هزار ساله، چندین زن وجود داشته‌اند که ارتباط ما را با نخستین زن در شاهنامه برقرار می‌کنند. این ۱۰۰۰ سال فاصله میان گیومرت و ضحاک را می‌توان به پیروی از

۱. مطابق شاهنامه نام او کیومرث است. در اینجا او نخستین انسان نیست، ولی نخستین پادشاه ایران است، و در عین حال همه‌ی شاهان بعد از او تا فریدون شاهنشاه همه‌ی جهان بودند. برای آگاهی بیشتر در این باره نگاه کنید به:

Hartman, Sven S. Gayomart: Etude sur le syncrétisme dans l'ancien Iran, uppsala, 1953.

۲. نک: بُندهشن، فصل ۴؛ همچنین، Widengren, Iranische Geistenwelt, p. 73 ff.

۳. نک: بُندهشن، فصل ۱۴؛ همچنین، Widengren, Iranische Geistenwelt, p. 75 ff.

بُندهشن به گونه‌ی زیر زمان‌بندی کرد:

گیومرت ۳۰ سال؛ زمان میانی ۴۰ سال و ۶ ماه؛^۱ مَشی و مَشیانه در دوشیزگی ۵۰ سال و سپس در زناشویی ۹۳ سال؛ هوشیویه (هوشنگ) ۴۰ سال؛ تخمه روپه (طهمورث) ۳۰ سال؛ یمه (جمشید) ۶۱۶ سال و ۶ ماه و همو ۱۰۰ سال در پنهانی.

از گزارش بُندهشن فصل ۱۶، برخی آگاهی‌های دیگر درباره‌ی مَشی و مَشیانه به دست می‌آید. در آغاز، هنگامی که هنوز به شکل گیاه زندگی می‌کردند، آن‌چنان همانند هم بودند که کسی نمی‌توانست تشخیص دهد که کدام یک زن و کدام یک مرد است. سپس زندگی زناشویی را آغاز کردند. نخست ۵۰ سال هوس همخوابگی در آن‌ها نبود و اگر هم آمیزشی در کار بود، از آن‌ها کودکی به وجود نیامد، ولی پس از سپری شدن زمانی آرزوی داشتن فرزند کردند و نخست این آرزو در مَشی، مرد، پدید آمد. نخست یک دوقلو و سپس از آن‌ها شش دوقلوی دیگر همگی خواهر و برادر و زن و شوهر. در میان آن‌ها یک زوج سیامک^۲ مرد، و وِساک، زن، بود. از این زوج فِرواک، مرد، فِرواکین، زن، به وجود آمد و باز از آن‌ها پانزده زوج زاده شد که شش جفت آن‌ها انسان بودند. یک زوج انسانی هوشنگ، مرد، و گوژک، زن. از این جفت مردم ایران ریشه می‌گیرند. زوج انسانی دیگر تاز، مرد، و تازک، زن، بود که از آن‌ها مردمان عرب به وجود آمدند و غیره.

به گزارش شاهنامه، طهمورث پسر هوشنگ و جانشین او است. در روایات (ص).

۲۹۷ به بعد) داستانی درباره‌ی زن طهمورث آمده است:

طهمورث بر اهریمن تابدانجا چیره گردد که بر او همچون بر پشت اسبی سوار شود و سه بار در روز به دور جهان بگردد. اهریمن می‌دانست که طهمورث توانایی این کار را تنها به خاطر بی‌باکی و بی‌پروایی خود دارد. وی به زن طهمورث عسل و ابریشم داد و او را فریفت تا از شوهر خود بیرون کشد که او در سفرهای خود به دور جهان در کجا می‌هراسد. طهمورث نزد زن خود اعتراف کرد که تنها یک مکان است که او در آنجا احساس ترس می‌کند. زن این مکان را به آگاهی اهریمن رسانید و او طهمورث را در آن

۱. این مدت زمانی است که در طول آن نطفه‌ی گیومرت در خاک می‌ماند؛ شش ماه اضافی زمانی است که باید به ۴۰ سال اضافه شود، زیرا گیاه ریواس در ماه هفتم (میثره) رویش کرد.

نک: Spiegel, EAI p. 503. و همچنین Windeschaun, Zoroastrische, Studien, p. 151.

۲. به گزارش شاهنامه او پسر گیومرت و پدر هوشنگ است.

مکان به زیر افکند و او را بلعید. و اما آن ابریشمی که اهریمن به زن طهمورث داده بود، سبب شد که ماهانگی زن آشکار شد و از آن به بعد در زن‌ها باقی ماند^۱ زیرا ابریشم از کرم است. از گزارش بُندهشن (فصل ۴) نیز می‌آموزیم که از نام خواهر یم (جمشید) به نام خواهر یم پی می‌بریم. نام این زن یمک بود. هنگامی که فرّه از یم از ترس دیوان ماده دیوی را به زنی گرفت و خواهر خود را به زنی به نره دیوی داد، از یم و ماده دیو «میمون، خرس، و آدم‌های دُم‌دار جنگلی زاده شدند و از زوج دوم انواع زبان‌بخش دیگر به وجود آمدند.»^۲ آگاهی بیشتر در این باره از کتاب داتستان دینیک (فصل هشتم) به دست می‌آید. در آنجا در ارتباط با ازدواج آمده است که یم بعداً با خواهرش یمک ازدواج کرد. به گزارش کتاب بُندهشن (فصل ۳۵) یم و خواهرش یمک والدین زوجی هستند به نام اسپیان و زَرپشوم و سپس از آن‌ها نسل یم ادامه می‌یابد.

به گزارش گرشاسپ‌نامه، جمشید پس از گریز از ضحاک، با دختر زیبا و دلیر کورنگ، پادشاه زابل، ازدواج می‌کند. نام این دختر پری‌چهره است. آن‌ها پسری می‌آورند که از پشت او پادشاهان بعدی زابل متولد می‌شوند. نام پری‌چهره محتمل می‌کند که او همان پایریکا (پری) است که پیش از این از آن سخن رفت. به گزارش مجمل، نام پسر او سور (گرشاسپ‌نامه: تور) است.

در این کتاب نیز روایت شده است که جمشید با ماهنگ، دختر پادشاه ماچین (مجمل، ص. ۲۵) ازدواج کرد. حاصل این ازدواج دو پسر، به نام‌های هتوال و همایون، بود (به روایت منبعی دیگر نام آن‌ها فائک و نوئک است). به روایت مُجمل، از همایون آبتین، پدر فریدون زاده شده است.

نام یکی دیگر از زنان جمشید لولو گزارش شده است.^۳ از بُندهشن می‌توان درباره‌ی ضحاک آگاهی‌های بسیار دیگری نیز به دست آورد. به گزارش این کتاب، نژاد ضحاک از سوی پدر به گیومرت می‌رسد و از سوی مادر به اوتّه^۴ آفریده‌ی اهریمن^۵.

1. Spiegel. EA III, p. 519.

2. Widengren, Iranische Geistewelt, p. 278.

3. Justi, Iranisches Namenbuch, p. 144.

۴. به گزارش داتستان دینیک (فصل ۵/۱۱۱؛ ۲/۱۲۸) نام او وُدک است؛ همین نام را طبری نیز ذکر کرده است. (I, p. 134) و گردیزی (ص ۳) او را دَع نامیده است.

۵. نک: بُندهشن (فصل ۳۵)، به گزارش طبری (ص. ۱۳۴) او دختر وینو جهان است؛ به گزارش ابن بلخی (فارسانه، ص ۱۶) خواهر جمشید.

به گزارش داتستان دینیک (فصل ۱۲۱، ۵؛ ۱۲۸، ۲)، مادر ضحاک نخستین زنی است که مرتکب زنا شد، و آن هم در زنده بودن خود ضحاک و بدون اجازه‌ی او با پسر خود. از این رو باید خباثت ضحاک رانه به پدر، بلکه به مادرش نسبت داد. اگرچه شاهنامه برخلاف بُندهشن و داتستان دینیک تنها از لقب ضحاک^۱ و پدر او نام می‌برد، با این حال شاهنامه با آن دو اثر دیگر تا این اندازه اتفاق دارد که ضحاک فرزندی ناخلف و گناه آن از سوی مادر اوست (نک: ص. ۱۰۰ ذیل). به گزارش مُجمل (ص ۴۰) ضحاک چندین زن داشت که از آن میان دختران خنکاس و سَمَندون. وی همچنین به جزیره‌ی برمونیة نیز سفر کرد تا با دو دختر راغب و غالب ازدواج کند، ولی در آنجا به اسارت افتاد.

به روایت یشت (۳۴/۵؛ ۱۴/۹؛ ۲۴/۱۵) ضحاک دارای دو معشوقه‌ی زیبا به نام‌های ارنواچ و سُهواچ بود. این دو زن نخستین زنان شاهنامه‌اند و خواهران جمشیداند به نام‌های اَرَنَواز و شَهَرناز که ضحاک آن‌ها را می‌رباید و به زنی می‌گیرد. به گزارش مُجمل (صص ۲۶-۲۷) ضحاک دو دختر نیز داشت. از یکی از آن‌ها دو پسر فریدون زاده شدند و از دیگری، مهرباب که به کابل رفت.

۱. لقب ضحاک بیواراسپ (Bivarasp) است (بندهشن فصل ۹). به گزارش شاهنامه (۴/۷۷) نام پدرش مرداس است، صورت تحریف‌شده‌ای از خروتاسپ در بُندهشن (فصل ۳۵ و ۷).